



یادداشت‌های شهر شلوغ

وقتی ستاد امر به معروف جای وزارت کشور را می‌گیرد!

[شهروند] بررسی موضوعات مورد توجه رسانه‌ها و مردم این روزها نشان می‌دهد که هر موضوعی که سلب آرامش عمومی کند و به اعتماد عمومی ضربه بزند، نمی‌تواند در راستای وحدت و همدلی بوده باشد و نمی‌تواند موجب بهبود وضعیت معیشت مردم و ارتقای کشور در حوزه‌های مختلف باشد. از همین روی توصیه به قانون‌گرایی و اینکه هر کس به وظیفه خود عمل کند می‌تواند راهگشا باشد. در همین زمینه نقدهایی در مورد تجمعات بی‌مجاز، کنایه‌های سیاسی به وزارت خارجه و موضوع وقایع میان سه قوه مطرح شده است که به برخی از آنها می‌پردازیم.

عادی‌سازی برگزاری تجمعات بدون مجوز عقابت خوشی‌ندارد

سایت رویداد ۲۴ در مورد تجمعات بدون مجوز نوشت:طبق اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،تشکیل اجتماعات وراهپیمایی‌ها،بدون حمل سلاح،به‌شرط آنکه‌مخل به‌مانی اسلام‌نباشندآزآزاداست.

از آنجایی‌که برگزاری تجمعات می‌تواند در نظم عمومی اختلال ایجاد کرده و عبور و مرور مردم را تحت تأثیر قرار دهد، تأکید شده‌که هر دسته یا گروهی‌که خواستار راهپیمایی به هرمناسبتی هستند،برابر قانون می‌بایست از وزارت کشور کسب اجازه نمایند؛ بنابراین راهپیمایی بدون مجوز از وزارت کشور به هر دستاویزی غیرقانونی است و مامورین انتظامی برابر این قانون مکلف به جلوگیری از این راهپیمایی هستند.

با وجود صراحت در قوانین، اما موضوع برگزاری تجمعات اعتراضی در ایران همیشه محل بحث و حاشیه‌ساز بوده است. گلایه اصلی احزاب و گروه‌ها تبعیض در صدور مجوز است. به‌نحوی‌که شاهدیم معمولاً برخی از گروه‌های سیاسی برای بیان نظرات و دیدگاه‌های خود از فرصت‌های متعددی برخوردار هستند و گروه‌های دیگری‌که نظرشان نامحبوب است، اجازه استفاده از این ظرفیت قانونی را ندارند!

مثلاً حامیان فیلترینگ به راحتی گاه و بی‌گاه تجمع می‌کنند، اما مخالفان آن چنین امکانی ندارند. در مورد موضوعات دیگر از حجاب گرفته تا تصویب FAFT، مذاکرات هسته‌ای و…نیز همین‌گونه است.

گسترش تجمعات اعتراضی اخیر که عمدتاً حول محور حمله به دولت و مشخصاً محمدجواد ظریف است، بار دیگر حساسیت‌ها نسبت به این موضوع را افزایش داده است. در همین حال حسین‌الله کریم، چهره اصولگرها که اخیراً حزب هم تشکیل داده، می‌گوید: «برای تجمعات از ستاد امر به‌معروف مجوز می‌گیریم نه وزارت کشور!»

نقل قول دقیق‌تر از او این است که «همه باید تابع قانون باشند و از وزارت کشور مجوز اجتماعات بگیرند، منتهی این مجوز عمدتاً برای گروه‌ها، احزاب و دسته‌جات سیاسی است که به‌دنبال کسب یا حفظ قدرتند. گروه‌های امر به‌معروف از طریق ستاد امر به‌معروف ونهی از منکر عمل می‌کنند به این شکل که نامه درخواست تجمع این گروه‌ها را ستاد احیاء برای ایجاد مسائل حمایتی و حراستی به فرمانداری ارسال می‌کند.

از آنجا که امر به‌معروف ونهی از منکر لسانی یک حرکت ایجادیی است و براساس شرع مقدس دارای وجوب کفای است، حمایت از آن جزو وظایف ذاتی ستاد احیای امر به‌معروف ونهی از منکر محسوب می‌شود.»

همانطور که مشخص است، مسئله امر به‌معروف بهانه دور زدن قانون و وزارت کشور شده است؛ ضمن اینکه این روزها تجمعات متعددی علیه محمدجواد ظریف هم برگزاری می‌شود که نه درباره مرجع صدور مجوز آن شفاف‌سازی صورت گرفته و نه در موضوع امر به‌معروف قابل‌تعریف هستند. افزایش تجمعات گروه‌های خودجوش که به قول الله کریم، چون هواسر دادست، تعدادشان زیاد نیست؛ در روزهای اخیر انتقادات بسیاری را متوجه وزارت کشور کرده‌است.

مردم و رسانه‌های پرسند که حلاً فقط مخالفان دولت حق اعتراض و تجمع دارند و یا هر گروهی می‌تواند چنین کند؟

تندرها فقط آدمی‌زنده‌وشعار انقلابی می‌دهند

روزنامه فریهیختگان در تحلیلی بر همین نوع تندروی‌ها نوشت: برای تندروی برخی افراد، از مفهوم رادیکالیسم استفاده می‌شود. تندروهایی که به اسم انقلاب اسلامی، رفتارهای تندو بعضاً خشن از خود نشان داده‌و بخش بزرگی از جامعه را از دایره انقلاب و اسلام بیرون می‌کنند.

این افراد معمولاً صدای بلندی دارند و با داد و قال در فضاهای مختلف شناخته می‌شوند. اینان شعارهای انقلابی می‌دهند؛ اما انگار بر برخی وجوه نظری و تقابلی آن بیشتر از دیگر ابعاد تأکید دارند.

رهبر معظم انقلاب درباره اینان فرموده‌اند: «الان کاملاً جلوی چشم بنده هست که کسانی بودند که مثلاً سال ۵۸. که بنده عضو شورای انقلاب بودم و آن وقت‌ها هنوز رئیس جمهور هم نبودم می‌آمدند پیش ما که حالا خودمان جز به‌پچه‌های انقلاب بودیم و مثلاً با سوابق مبارزاتی فلان، می‌نشستند حرف‌هایی می‌زدند تند، داغ، آتشین که ما چشممان خیره می‌ماند که اینها چه کسانی هستند دیگر! یعنی به‌تعبیر فرنگی مآب‌ها سوپر انقلابی! بعد برگشتند و انقلابی نماندند. همان افراد با آن شیوه برخورد، با آن شیوه‌نگاه، نتوانستند خطر ادامه بدهند، طاقت نیاوردند.»۱۴۰۳/۳/۴

این جملات نشان می‌دهد که شناخسه اینها تند و آتشین بودن است. اما چه

ویژگی‌های دیگری در این جماعت وجود دارد؟ احتمالاً مهم‌ترین‌شاخصه آنها، نداشتن عقلائیت‌کافی در دستگاه محاسباتی‌شان است. یعنی ظرفیت‌های محاسباتی درباره اهداف، اولویت‌ها و مصلحت‌ها را به‌کار نمی‌گیرند و صرفاً تندترین موضعی‌که در آنها احساس، نقشی اصلی‌رایزی می‌کند، انتخاب می‌کنند.

به‌بیان دیگر هیچان وعصبانیت رابر عقل واستدلال ارجح می‌دانند. تندی رفتارشان

هم‌دقیق‌آز همین جانشتن می‌گیرد. فردی‌که سرتاپا عقلانی‌باشد، کمتر درگیر رفتارهای هیجانی می‌شود و عموماً سعی خواهد کرد تا در آرامش کار را پیش ببرد. همین تفاوت در عقل‌ورزی است که جریان رادیکال‌راسطی و احساس‌محور می‌کند، درحالی‌که هر



اعتراض روزنامه اصولگرا به سران قوا؛ جلوی دوربین عکس می‌گیرید، اما در رسانه‌ها هم دیدگر طعن‌می‌زنید

سردبیر روزنامه جوان، در یادداشتی با عنوان «نشان دهید که این سخن تعارف نبود!» به نقد وحدت‌سران قوادرجلسات‌عمومی‌وپشت‌تربییون‌ها پرداخته‌است. او در این زمینه نوشت:اعتراف سران ومدیران به اینکه اگر کم‌کاری وگرنائی و کمبودی هست، بر گردن خود ما مدیران ارشد و سران قوای مملکت است، یک نقطه امید به حساب می‌آید که حقیقتاً رسیدن به چنین نقطه‌ای در جلسه دیروز سران سه‌قوه ومدیران ارشد، حاصل سال‌ها تلاش مطبوعات و رسانه‌هاست که متذکر می‌شدند مخاطب «باید»هایی‌که مسئولان می‌گویند خودایشان هستند و اگر می‌دانند باید عمل کنند، وگرنه حرف‌زدن که نه حد دارد نه مالیات! عادت همیشگی بر این بود که سران قوا یا صریحاً چنین حرفی نمی‌زدند یا بر گردن دیگران می‌انداختند یا طلبکارانه با مردم حرف می‌زدند. معمول‌ترینش انداختن بر گردن گذشتگان و درگذشتگان و دشمن خارجی بود، اما در جلسه دیروز گفته شد که خوب و بد امورات بر گردن تمامی کسانی است که زیر سقف همان جلسه حضور دارند. نه حرفی از گذشتگان شد و نه کمبودها ونقص‌ها پنهان شد. با این حال این اعتراف فقط گام اول است و برای اینکه به یک لفظ خالی و تعارف تبدیل نشود، لوازم و شرایطی دارد. نخستین شرط و لازمه آن صداقت است. صادق بودن در کار خالصانه برای مردم کردن است. وظیفه دولت‌ها اداره و حفظ دولت نیست، وظیفه مجلس هم اداره مجلس واستمرار همین نمایندگان و جریان در دور بعدی نیست. اما تاکنون رویکرد دولت‌هاومجلس‌ها اگر نگوئیم بر همین باشنه می‌چرخیده، دست‌کم نیم‌نگاهی به آن داشته‌است. با این رویکرد و روحیه مشکلات کشور ومردم معلوم است که حل‌شدنی نیست. اگر قرار بر حفظ واستمرار جناح‌بندی قوا باشد، عموماً در دام پوپولیسیسم می‌افتیم و در انجام کارهای بزرگ با این نگرانی‌که ممکن است فشار آن کارها یا موفق نشدنش مردم را از اطراف ما پراکنده کند، دوری می‌کنیم. مصداق دیگر صداقت، آن است که سران سه‌قوه در جلسات خصوصی هرچقدر نقد و ایراد به یکدیگر دارند، صریحاً بازگو و از یکدیگر وظایف قانونی رامطالبه‌کنند، اما در جلسات عمومی‌وپشت‌تربییون‌ها فقط وحدت‌قوارا به‌نمایش بگذارند. این‌نیز تاکنون کم‌وبیش برعکس بوده است. جلسات سران قوا به اعتراف یکی از سران سابق، فقط تعارف و حرف‌های کلی است، با یک عکس یادگاری تکراری و برای خالی‌نبودن عریضه و اجرای دستور رهبری. اما همین سران قوا وقتی به جلسات داخلی باتربییون‌های عمومی می‌روند، از تیکه‌اندازی تا نقد و اعتراض به یکدیگر کم نمی‌گذارند.

هرچند برخی از این اعتراض‌ها برای همه مردم ملموس نیست و فقط مخاطب آن نقدها و اهل رسانه متوجه آن می‌شوند که شاید منظور گویندگان نیز همین باشد! از مصادیق دیگر صداقت مسئولان، زندگی شخصی آنان است که باید به تناسب در ردیف ظریف است، بار دیگر حساسیت‌ها نسبت به این موضوع را افزایش داده است. در همین حال حسین‌الله کریم، چهره اصولگرا که اخیراً حزب هم تشکیل داده، می‌گوید: «برای تجمعات از ستاد امر به‌معروف مجوز می‌گیریم نه وزارت کشور!»

نقل قول دقیق‌تر از او این است که «همه باید تابع

قانون باشند و از وزارت کشور مجوز اجتماعات بگیرند، منتهی این مجوز عمدتاً برای گروه‌ها، احزاب و دسته‌جات سیاسی است که به‌دنبال کسب یا حفظ قدرتند. گروه‌های امر به‌معروف از طریق ستاد امر به‌معروف ونهی از منکر عمل می‌کنند به این شکل که نامه درخواست تجمع این گروه‌ها را ستاد احیاء برای ایجاد مسائل حمایتی و حراستی به فرمانداری ارسال می‌کند.

انتقاد روزنامه اصلاح‌طلب از پزشکیان، قالبیاف‌واژه‌ای؛ فقط نصیحت می‌کنید

در هین راستا روزنامه هم‌میهن در سرمقاله خود با عنوان «نشست ضروری ولی بی‌حاصل؛ درباره آنچه سران سه‌قوه در جلسه دیروز گفتند» به نقد نشست مشترک دیروز ۱۵ بهمن‌ماه، سران سه‌قوه پرداخته‌است.

این روزنامه در این زمینه نوشت: نشست مشترک سران سه قوه، وزرا، رؤسای کمیسیون‌های مجلس و معاونین قوه قضاییه تحت عنوان «همدلی برای مردم ایران» دیروز برگزار شد؛ نشستتی که از جهاتی ضروری می‌نمود؛ ولی ظاهراً براساس مطالب منتشرشده از نشست، حاصل چندانی نداشته است. زیرا رؤسای قوا همچنان به کلی‌گویی و نصیحت و حتی از موضع یک منتقد و ناصح به نقد امور و ذکر نصاب پرداخته‌اند. درحالی‌که باید از موضع قدرت نشان می‌دادند که مسئله جامعه‌از نظر آنان چیست و چگونه آن‌را می‌خواهند حل‌کنند؟

آنان باید اراده خود را در قوه متبوع نشان می‌دادند؛ اراده‌ای که خبری و اثری از آن نبود. شاید این نشست بخش‌های غیرعلنی هم داشته که ما خبر نداریم و اگر چنین باشد، امیدواریم آنجا خبرهایی باشد؛ و الا در حد مطالب بیان‌شده هیچ فایده‌ای نداشت و کورسوی امیدری راروشن نکرد.

این حرف‌ها اغلب گزاره‌های درستی است، ولی برخلاف توصیه ایشان همه اینها مصداق‌ی از نصیحت‌کردن است و به‌ریشه‌ماجرانمی‌پردازد. همه مسئولین می‌خواهند کاری کنند، لذا رفته‌اند که کاری کنند و البته که خراب کرده‌اند، نه اینکه نخواستند کاری کنند. از چند کارشناس خبره استلزامات وزمینه‌های لازم برای رشد ۸ درصدی را بررسید، متوجه خواهید شد که مجلس کنونی با رفتار نمایندگانش و مصوبات غیرمنطقی و غیرمؤثر و بی‌امانتی آن یکی از اصلی‌ترین موانع تحقق این هدف است. مصوباتی که با تصویب شورای عالی امنیت ملی و تأیید مقام رهبری متوقف شد و شما هم آن را اعلام کردید. مسئله رفتن و دنبال‌کاری برای مردم انجام دادن نیست.

اول باید این خودرو را تعمیر کرد تا راه بیفتد. مشکل از سیاست‌های رسمی و جاری است که اتفاقاً مجلس کنونی برآمده از همین سیاست‌هاست. کافی است به ابعاد دخالت‌های نمایندگان در امور اجرایی کشور نگاه‌کنید تا ابعاد ناآزمندی به‌دستتان آید. مجموعه شرایط کشور و حتی همین نشست ضروری نشان می‌دهد که در شرایط کنونی، ما بیش از هر زمان دیگری نیازمند یک گفت‌وگوی ملی برای برون‌رفت از این وضعیت هستیم. درحالی‌که نه در عرصه عمومی و نه حتی در ساختار قدرت، به‌معنای دقیق کلمه گفت‌وگویی وجود ندارد. هرکس یک‌سویه سخنرانی‌های تکراری می‌کند. چه بسا حرف‌های درستی هم زده می‌شود؛ ولی نتایج نادرستی گرفته می‌شود. نمونه آن مواضع مهم‌ترین نهاد اطلاعاتی کشور درباره مذاکره است که از سوی معاون آن نهاد چنین صورت‌بندی شده که: «آمریکایی‌ها می‌خواهند با مذاکره به ایران بگویند، یا باید عقب‌نشین کنیید، یا سرنگون شوید و یا اینکه نسخه‌ای که برای اسد پیچیده شد، برای شما نیز پیچیده خواهد شد. اولویت شماره یک رئیس جمهور قلدان این کشور، ایران است، به‌خاطر قوت ایران است. هم‌اکنون وقت مذاکره نیست.»

فرض کنیم که این ادعا درست است و مناسبت نمی‌داند. این نه یک گام بلکه چند گام مذاکره نیست و فقط شرایط را خوب و مناسب نمی‌داند. این نه یک گام بلکه چند گام روبه‌جلو است. ولی ایشان نگفتند که در گذشته که چنین شرایط بدی نبود، چرا اقدام نشد؟ از گذشته می‌گذریم. آینده چه خواهد شد؟ چه کار باید کرد که این شرایط عوض شود؟ کی عوض خواهد شد؟ به علاوه، آیا پذیرفتن مذاکره به‌معنای تسلیم است یا فقط آغاز گفت‌وگوست؟ و الزامی ندارد که به نتیجه برسد؟ این‌ها بر فرض درست بودن این گزاره است. چگونه می‌توان درستی آن را آزمود؟ جز از طریق گفت‌وگوی مستقیم رسمی؟ اگر آمریکایی‌ها همین حرف آقای معاون را زدند؛ خُب همان را منتشر کنید و گفت‌وگو‌ها را ادامه ندهید؟ اینکه خیلی بهتر است تا اینکه از ابتدا و براساس یک گمانه‌زنی، حتی اگر قابل‌اعتنا باشد، بخواهدید از مذاکره اجتناب کنید.

در چنین شرایطی مردم هم گوشه‌ای ننسسته‌اند و آخرین فرصت را در اختیار ساختار کنونی قرار داده‌اند؛ هرچند مطابق آخرین نظرسنجی (مؤسسه شناخت) در بهمن‌ماه، امید و اعتماد مردم به آینده و دولت و شخص پزشکیان در مقایسه با پنج ماه پیش و پس از انتخابات به‌طرز چشمگیری کمتر شده است، ولی هنوز اندک امیدی دارند و همچنان منتظرند که تغییری ملموس در جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های رسمی صورت گیرد. البته، نه به‌صورت‌کاری عجیب و تکراری شکست‌خورده، چون اعلام مصوبه دیروز مبنی بر دادن اختیارات از جانب سران سه قوه به ستاد تنظیم بازار، تا برخی مواد غذایی و محصولات کشاورزی را قیمت‌گذاری کند و خارج از آنها مشمول تعزیرات شود. تکرار سیاست‌هایی که بارها اجرا و شکست خورده، فقط یک معنا دارد؛ اینکه سیاستی نداریم. در امران خدا باشد.